

مباحث درس انسان طبیعت طراح

مفت طبع کارشناس

رشتہ ارتباط تصویر
مدرس: محمد مہدی ولیزادہ

تیم سال دوم

سال تحصیل ۹۹-۱۳۹۸

مؤسسہ آموزش عالی روزبہ

جلسہ چہارم



هنر زمینی (هنر خاکی)

هنر زمینی Land Art قصد دارد زبانی بیافریند که در آن فرهنگ و طبیعت، فرم هنری و فرم طبیعی بتوانند با یکدیگر مرتبط شده و در درون اثر یکی شوند. در جریان نیمه دوم دهه ۱۹۶۰ میلادی در ایالات متحده آمریکا، جنبشی به نام هنر خاکی پدید آمد. برخلاف هنر مینی‌مال که قصد رویارویی با فرم‌های مصنوعی شهری را داشت، هنر خاکی به دنبال ایجاد ارتباط با مکان‌های طبیعی و دور از آلاینده‌ها بود که ویژگی بارز سرزمین‌های آمریکایی محسوب می‌شد. هنر زمین جنبه‌ای از گرایشی کلی در میان هنرمندان جوان است تا به کمک آن از ساختن اشیای هنری به نفع خلق تجربه‌های هنری مربوط به یک فضای مادی دست بکشند. می‌توان گفت مهم‌ترین دغدغه برای هنرمند این است که به آن قطعه از زمین که اثر خود را در آن به وجود آورده تحقق بخشد، نه اینکه تنها آن اثر مکان ویژه را ثبت کند و یا بفروشد.



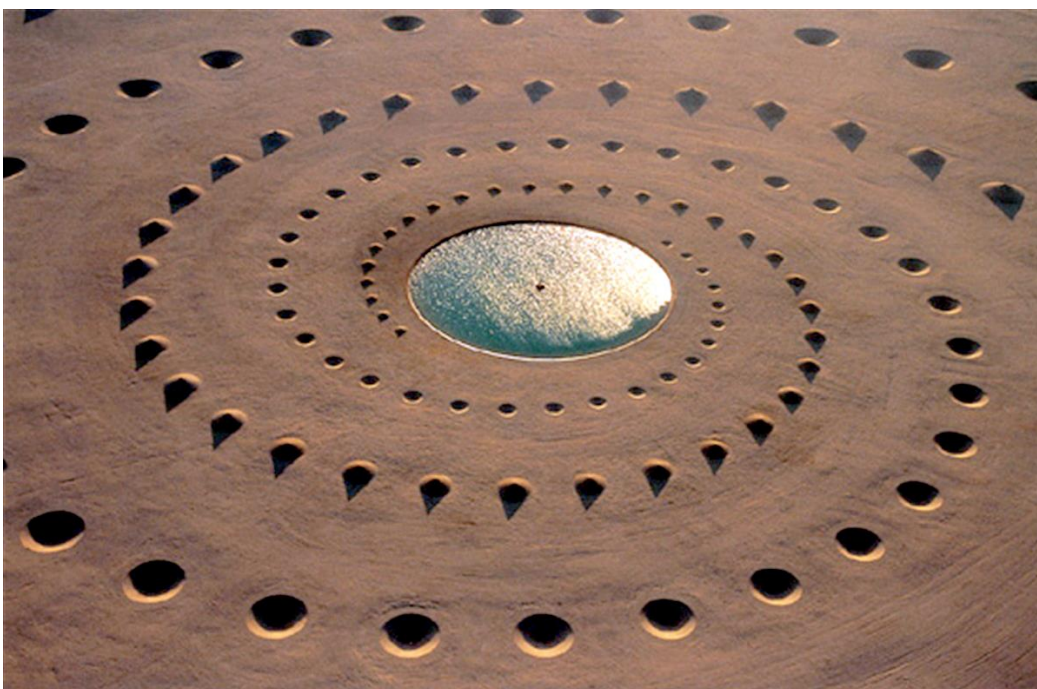
هنر خاکی Land Art کنشی نامتعارف و مقوله‌ی بسیار متفاوتی است که به اسم‌های مختلف از جمله "هنر ناچیز" و "هنر ناممکن" نامیده می‌شود و تا حدی بسته به نوع فرمی که به خود می‌گیرد، شناخته می‌شود. هدف این گونه از هنر تأکید بر وحدت هنر و طبیعت است. وابستگی به مکان، خصوصیت بارز هنر زمین است. هنرمندان در ذهن خود آثار را برای فضای خاصی در نظر می‌گیرند و سپس آنها را بر روی زمین خلق می‌کنند. به این ترتیب، آنها ظاهر، ساختار و مواد موجود در فضاها را تغییر می‌دهند و نام خود را در تاریخ آنها ثبت می‌کنند.



این آثار به طور ذاتی غیرقابل جابه‌جایی هستند. هنر خاکی به لحاظ داشتن طرح فرمی مطلق، نتیجه‌ای از مینی‌مالیسم بود، با این وجود ویژگی‌های بارز آثار هنر خاکی شامل بار شدید احساسی، استفاده از مواد طبیعی و مواجهه با ساختار زمین‌شناختی بود. هنر خاکی قصد دارد زبانی بیافریند که در آن فرهنگ و طبیعت، فرم هنری و فرم طبیعی بتوانند با یکدیگر مرتبط شده و در درون اثر یکی شوند. مدیر یک گالری آلمانی به نام گری‌شام برای نخستین بار عبارت "هنر خاکی" را برای عنوان یک نوار ویدیویی استفاده کرد که خود تنظیم‌کننده آن بود. او در این نوار مداخله‌های بسیاری از هنرمندان را در قلمروهای طبیعی مستند کرده بود.



در هنر زمین از تجهیزات بزرگ خاکبرداری و توده‌های عظیم خاک و سنگ‌های جابه‌جا شده استفاده می‌کردند. بدین ترتیب، کار هنرمندان خاکی، نه تقلید از طبیعت فیزیکی است نه گریز از آن؛ بلکه تأییدی است بر وحدت واقعیت فیزیکی جهان که هنرمند نیز در آن سهمی دارد. ضرورت یافتن مکانی دور از موزه‌ها و گالری‌ها، برای آفرینش آثار هنری آزاد از همه شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، هنرمندان را به جستجو در جهت یافتن فضاهای تازه‌ای سوق داد که در آن‌ها اصالت، آزادی، حقیقت هنر و ذات هستی امکان تحقق یابند. طبق نظر هنرمندان خاکی، هنر آمریکایی، به‌ویژه هنر پاپ با تصاویر سرد خود و هنر مینی‌مال با دقت مفهومی و ارتباط آشکار با صنعت، به انبوه پرسش‌های مطرح شده از سوی هنرمندان، پاسخ رضایت‌بخشی نداده بودند. از نظر آن‌ها، درهای حیطة هنر باید به روی تمامی جریان‌های هستی و همه حواس و تمامی مواد موجود در جهان و رابطه با فرم‌ها و تجربه‌های واقعی گشوده باشد.



این جنبش قصد بازگشت به ناتورالیسمی که پیش‌تر دوران آن به سر آمده بود را نداشت، بلکه تنها در جستجوی زبانی هنری بود که در آن طبیعت ابزاری شود که بیشتر با آفرینش ریخت‌شناس اثر مطابق است؛ و عناصر مکانیکی و صنعتی (ماشین خاک‌برداری، بولدوزر، کامیون یا موتورسیکلت) را که به لحاظ تکنیکی اجرای اثر را ممکن می‌ساختند، گرد هم آورد، بی آن‌که تعارضی میان آن‌ها وجود داشته باشد.



در آثار این دسته از هنرمندان دنیای مصنوعی و دنیای طبیعی با هم روبه‌رو می‌شدند و تعامل می‌کردند تا رویدادی زیباشناختی پدید آید که به جریانی پیوسته از حواس، احساسات و هستی تبدیل شود. جریان‌های جدید نظیر هنر در طبیعت که بیشتر بر مفاهیم مربوط به زیست‌شناسی و حفاظت از محیط‌زیست تأکید داشتند، برگرفته از همین درون‌مایه‌ها بودند.



در هنر لند آرت، پروژه‌ها اغلب موقتی است و با گذشت زمان در معرض فرسایش عناصر طبیعی، از بین رفته یا تغییر می‌کند و هنرمند از راه عکس‌برداری پروژه را ماندگار می‌کند. برخلاف آثار هنری قبل، پروژه‌های لند آرت در سایت (فضای اجرا شده) مشخص خود، غیر قابل جابه‌جایی هستند. در این هنر تأکید بر سادگی فرم و تمرکز بر روی مواد تشکیل‌دهنده (متریال) و حس و مفهوم است.



این جنبش در واقع تظاهرات اعتراض‌آمیزی بود علیه استثمار انسان و منابع طبیعی، علیه شتاب گرفتن ساختن‌های سریع و ویران کردن‌های سریع‌تر که از ویژگی‌های شهر قرن بیستم است. به همین دلیل می‌توان صرف هزینه‌های گزاف برای لند آرت را با اهداف این جنبش که همانا یک جنبش اعتراضی بر ضد مصرف‌گرایی و تخریب و اسراف منابع جهانی بود، توجیه کرد. در واقع قصد هنرمندان این جنبش به هیچ عنوان اجرای هنر فاخر نبود، بلکه برعکس در جهت نقد زندگی تجملاتی، استثمار انسانی و جامعه صنعتی بود و هنرمندان به دنبال نشان دادن و بازنمود تخریب، عدم ماندگاری و گذرا بودن زندگی انسانی هستند. از این رو برای اجرا و نمایش آثار خود، نه گالری، بلکه محیط‌های بکر طبیعی را انتخاب می‌کردند و نه تنها به دنبال اجرای اثری یونیک (منحصر به فرد) نبودند، بلکه حتی به دنبال فروش اثر (یعنی صرفه‌ی اقتصادی) و جابه‌جایی اثر (برای نمایش و معروفیت جهانی) نیز نبودند. به همین دلیل در دل طبیعت و با متریال‌های اغلب ارگانیک و طبیعی به تولید اثر می‌پرداختند. در واقع سطحی که در آن می‌خواستند هنرنمایی کنند: مرغزارها، دره‌های عمیق، دریاچه‌های نمکی، کوه‌های صخره‌ای، بیابان‌های بی‌انتها و ...



اما بسیاری از آثار هنر زمین با ورود به دهه ۷۰ میلادی دچار تغییراتی شد که ریشه در آئین‌های بدوی و شرقی داشت. این هنر ابتدا در امریکا اعلام موجودیت کرد و سپس در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی در اروپا نیز توسعه یافت. خاصیت ذاتی این هنر در آنی و گذرا بودن آن بود که شاید اشاره‌ای مفهومی به ناپایداری عالم مادیات داشته است و ثبت این آثار تنها از طریق فیلم و عکس ممکن می‌شود. آثاری هنری که پهنه زمین را چون بوم نقاشی قرار داده تا ما را با چیزی فراتر از قبل روبه‌رو سازد و به این واسطه پهنه عملی هنر را نیز رشد دهد؛ در اینجا دیگر از آن همه ابزار متنوع و رنگ خبری نیست؛ دیگر خلق یک اثر هنری در گرو و قید و بند ماده نیست؛ تنها و تنها با ابزاری ساده به دنبال مفهوم می‌گردد.



با رکود اقتصادی ناگهانی در اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی، لند آر티ست‌ها نیز حامیان پولدار خود را از دست دادند. مرگ اسمیت سون نیز به عنوان مهره اصلی این هنر در سال ۱۹۷۳ به کم‌رنگ شدن آن سرعت بخشید. ولی در هر حال هنوز هنرمندانی همچون مایکل هیزر و جیمز تارل در نقاط مختلف به تلاش خود ادامه می‌دهند.

تفاوت امروزین هنر زمین با هنر محیطی

هنر زمینی را در ابعاد و حوزه‌های بسیار متنوعی می‌توان بررسی کرد. اما اگر بخواهیم بی‌مقدمه اشاره‌ای کلی به این تفاوت داشته باشیم شاخص‌ترین تفاوت این دو شاخه از هنر جدید با همه وجه اشتراک‌هایشان در عظیم بودن آثار هنر زمین است که در آثار هنر محیطی برخلاف آن تا حد مینی‌مالیستی هم پیش می‌رود و مورد دیگر اینکه در آثار هنر محیطی وجه زیست‌محیطی بودن اثر بسیار مهم‌تر و بنیادین‌تر دیده شده تا در آثار هنر زمین. با این حال هنر زمینی در تداومی که از پیش داشته است حالا به دلیل بحران‌های زیست‌محیطی توجه خاصی به محیط زیست دارد و از آنجا که این موضوع یک مشکل جهانی است، بسیاری از هنرمندان به‌خصوص هنرمندان جوان ایرانی را به سمت هنر محیطی که نوع امروزین هنر زمین است سوق داده است. ویژگی هنر زمینی استفاده از زمین و اجزای آن (شن، سنگ و چوب) در طبیعت است که پس از آن تبدیل به اجزای سازنده پیکره یا حتی گاهی خود پیکره می‌شود.



بسیاری از هنرمندان کار خود را تحت عنوان لند آرت توصیف می‌کنند. به نظر می‌رسد که این شاخه در خارج از امریکا معمول‌تر است. در مقایسه با هنر محیطی می‌توان گفت هنر زمین اصطلاح قدیمی‌تری است و از اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ میلادی برای هنر زمین و در فضای باز به کار می‌رود. نوآوران پیشین از قبیل ریچارد لانگ و دنیس اوپنهایم خطوط ساده و اشکال هندسی را توسط راه رفتن به جلو و عقب روی زمین ایجاد کردند و آن را هنر زمین محسوب کردند.

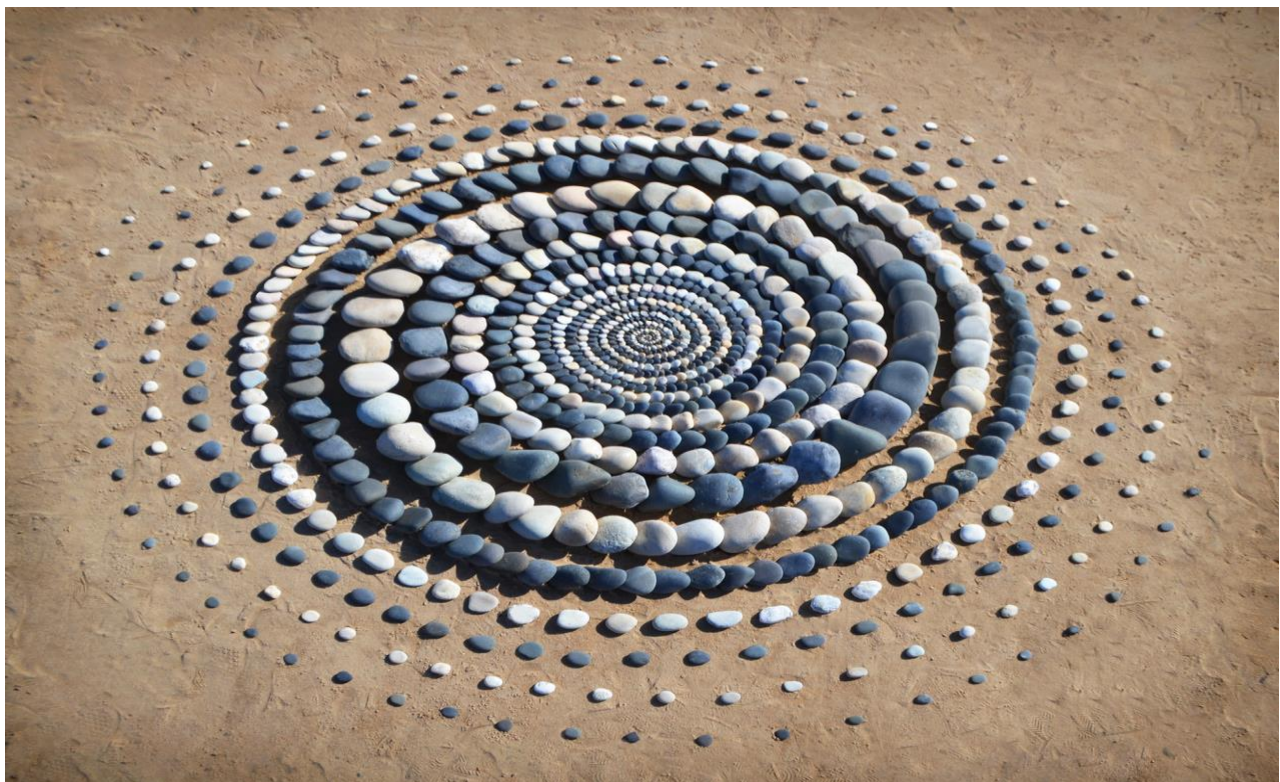
برای مثال در آثار ریچارد لانگ تقابل عناصری از طبیعت در موزه‌ها رویکردی مفهوم‌گرا را در خود دارد، اما اینکه این نوع از آثار این هنرمند هنر زمین را در کدام شاخه هنر جدید باید دید جای بحث دارد، هنر محیطی یا هنر زمین؟ پرسش دیگر اینکه آیا اثری می‌تواند در محیط موزه یا گالری ارائه شود و جزو آثار هنر زمین محسوب گردد؟ ولی در برخی دیگر از آثار این هنرمند که در طبیعت قدم زده و خطوطی را در طبیعت به طول مایل‌ها ایجاد کرده می‌توان جزو هنر زمین محسوب کرد. به طور مثال کراپ‌آرت که تصاویر بسیار بزرگی در مزارع کشاورزی به وجود می‌آورد و تنها از بالا قابل دیدن است شکلی از هنر زمین است. همچنین پیکره‌های بسیار عظیم مانند کار جیمز تورن در این گروه گسترده قرار می‌گیرند.



زمانی اصطلاح لند آرت را برای در برگرفتن حیطه وسیعی از اصطلاحاتی از قبیل هنر زیست‌محیطی، هنر محیطی، هنر زمین و لند آرت استفاده می‌کنند. سواستاید این کار را در کاتالوگ Ecovention خود انجام می‌دهد و به نظر می‌رسد که وی در حال معرفی اصطلاح جدید Ecovention بوده است که توسط او و امی لیپتون ابداع شده و شامل مجموعه‌ای از کارهای هنری است که پیش‌تر هنر زیست‌محیطی و یا هنر محیطی محسوب می‌شدند. دیگر کتاب‌هایی مانند Land and Environmental art نوشته کستر و والیس اشاره می‌کنند که لند آرت به تدریج به هنر محیطی تبدیل شده است. چون در ابتدا اصطلاح لند آرت به وجود آمد و بیشتر شامل طبیعت و خاک‌بردای بود، باید به طور معقولانه‌ای فصل آغازین باور ما از طبیعت محسوب شود چنانکه از معنی فضا مفهوم گسترده‌ای ایجاد شد که اکوسیستم‌ها و آنچه اینک به طور معمول به عنوان موضوعات زیست‌محیطی شناخته می‌شوند را شامل شد.



"Earth works" و "Earth Art" به طور گسترده‌ای فرم خاصی از Land Art محسوب می‌شوند. به نظر می‌رسد اولین کار Earth work اثری در فضای آزاد بود که توسط هربرت بایر در ۱۹۵۵ انجام شد اما ایده شکل دادن زمین به شیوه‌های زیباشناختی به قدمت وجود انسان است. این اصطلاح در سال ۱۹۶۹ رایج شد. چنان‌که بخشی از نمایشگاه گالری دلون در نیویورک بود Earth works. بسیاری از کارهایی از این دست را در بر می‌گیرد: خاک را از محیط بیرونی به فضای درون می‌آورند، اشکال بزرگی در مکان‌های دوردست در زمین حفر می‌کنند و سرانجام برپایی سازه‌های دست‌ساز سیمانی در بیابان که در اصل خود زمین را به عنوان صحنه، مواد و بوم برای ایده‌های هنری مفهومی استفاده می‌کنند. والتر د ماریا، نانسی هولت، مایکل هیزر و رابرت اسمیتسون چهره‌های ارشد در این صحنه بودند اگر چه بسیاری از دیگر گروه‌ها در حال جستجوی موضوعات مشابه بودند "Earth works" و "Earth Art" اغلب زیرمجموعه‌های تند آرت محسوب می‌شوند. بسیاری از کارهای هنری در طبیعت در مقیاس بزرگ (توسط معماران و نیز هنرمندان) همچنان در حال خلق شدن هستند و معمولاً به عنوان تند آرت شناخته می‌شوند.



حال در مقایسه با این نمونه باید گفت، هنر محیطی با رویکردی خاص در تلاشی نو برای رسیدن به یک تأثیر ژرف‌تر و طبیعت‌دوستانه‌تر به طور معمول از عناصر بیشتری از طبیعت استفاده می‌کند (گلبرگ گل‌ها، شاخه‌های کوچک، سنگ‌ها، یخ، برگ‌ها و غیره). هنر محیطی از لحاظ تاریخی، فضا، زمان و طبیعت را به هم نزدیک می‌کند و در حقیقت یک بار دیگر ضرورت تماس و نزدیکی دوباره بشر را با طبیعت - که در جوامع پسا صنعتی به شدت مورد بی‌توجهی قرار گرفته - مطرح می‌کند. هنر محیطی دیدی جدید از رابطه ما با طبیعت در برابرمان می‌گذارد و راهکارهایی نو برای همزیستی با محیط اطراف در اختیارمان قرار می‌دهد. آثار هنر محیطی گاهی در مسیر احیا و بازآفرینی محیط‌های آسیب‌دیده قرار می‌گیرد. برای نمونه، زیست‌بوم‌های آسیب‌دیده را به روش‌ها و میانجی‌های هنری و زیباشناختی احیا و بازآفرینی می‌کند. برخی از هنرمندان استدلال می‌کنند که لند آرت و هنر در طبیعت درباره ترمیم کردن، زیست‌بوم یا عمل‌گرایی مستقیم نیست، آنچه برای گروهی نمود مهم معاصر اکوآرت است. آنها اغلب در حال استفاده از زمین و طبیعت به عنوان یک وسیله بیان برای بیان خود یا کشف ایده‌های هنری و یا زیبایی طبیعت هستند.



البته بسیاری از پروژه‌های اولیه لند آرت شامل ترمیم و آرایش زمین در حجم وسیع در مناطق معدنی گذشته و غیره هستند. به طور کلی لند آرت (Earth art) پیشین، بیشتر درباره دوباره شکل دادن و تزئین کردن چشم‌اندازها و به طور همزمان ساختن منابع عظیم (تورل، نانسی هولت و غیره) و کمتر درباره زیست‌بوم است. همچنین تا حدودی دارای پیچیدگی است و مکرراً با دورنمای اصطلاحات هم‌پوشانی دارد. هدف هنرمندان هنر زمین به هیچ عنوان اجرای هنر فاخر نبوده است؛ بلکه برعکس در جهت نقد زندگی تجملاتی، استثمار انسانی و جامعه صنعتی قدم برمی‌داشتند و به دنبال نشان دادن و بازنمود تخریب، عدم ماندگاری و گذرا بودن زندگی انسانی بودند.



در هنر لند آرت، پروژه‌ها اغلب موقتی است و با گذشت زمان در معرض فرسایش عناصر طبیعی، از بین رفته یا تغییر می‌کند و خاصیت ذاتی این هنر در آنی و گذرا بودن آن است که شاید اشاره‌ای مفهومی به ناپایداری عالم مادیات باشد و ثبت این آثار تنها از طریق فیلم و عکس ممکن می‌شود.

کراپ‌آرت که تصاویر بسیار بزرگی در مزارع کشاورزی به وجود می‌آورد و تنها از بالا قابل دیدن است هم شکلی از هنر زمین است. در هنر زمین از تجهیزات بزرگ خاک‌برداری و توده‌های عظیم خاک و سنگ‌های جابه‌جا شده استفاده می‌کنند. بدین ترتیب، کار هنرمندان خاکی، نه تقلید از طبیعت فیزیکی است نه گریز از آن؛ بلکه تأییدی است بر وحدت واقعیت فیزیکی جهان که هنرمند نیز در آن سهمی دارد.

